

پاره نگاهی به سمینار سالانه تشکلهای زنان و زنان دگر- و همجنس‌گرای ایرانی

آلمان، فرانکفورت

(14 - 16 فوریه 2020)

برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان - شماره‌ی 97 مارس 2020

سرور صاحبی

پاره‌ای از زنده‌گی ما چرخش لحظه‌های زیبا ست. با همیم، مواظب هم هستیم. لحظه‌هایی که به پایان فکر نمی‌کنیم. به سوی آینده گام‌های کوچک برمی‌داریم. و کلن حضور خوش‌رنگمون رو توی صفحه‌ی دل‌مان بنویسیم.



جمعه 14 ماه فوریه، ساعت 10 صبح یکی از این لحظه‌ها بود. در یک روز نیمه آفتابی و نیمه ابری، 18 زن هانوفری (اقدس، پری‌سیما، پروین، زهره، سرور، سیما، سیمین، سهیلا، شکیبا، شیرین، کبرا، فری، مرجان، مریم، ملیحه، منیژه، مهری و هما) در بانهوف (ایستگاه مرکزی قطار) هانوفر قرار گذاشته‌اند که برای شرکت در سمینار سالانه‌ی «زنان دگر و همجنس‌گرای ایرانی» به فرانکفورت سفر کنند. -خوشحالی و لبخند در چهره‌ی همه دیده می‌شد دیدن سیمین پس از سلامتی اش همه را خوشحال کرد. همه هم‌دیگر را بغل کرده و می‌بوسیدند و دوتا دوتا یا چندتایی به سوی سکوی قطار برای سوار شدن روان شدند. آن قدر سرگرم گفت و گو بودیم که گذشت زمان را نفهمیدیم. به محل سمینار رسیدیم پس از نام‌نویسی و گرفتن کلید اتاقها، به اتاقها رفتیم استراحت کرده و خود را برای کنفرانس آماده کردیم.

موضوع سمینار امسال « راه‌کارهای زنان در رویارویی با اسلامیسیم» بود.

ما در دورانی هستیم که کشمکشها و جنگهای گسترده و ویرانگر امپراتوری سرمایه‌داری مالی/ نظامی غرب و روسیه تلاش می‌کنند که آن را به جنگ مذهبی تبدیل کنند. مهم است که ما وارد دام این جنگ مذهبی نشویم. ما با فرار و مهاجرت هزاران زن و بچه روبه‌رو هستیم که با خطرات عمده از جمله استثمار جنسی، قاچاق و خشونت روبه‌رو هستند. فقدان سرپناه، شلوغی اردوگاه‌ها و توالت‌های عمومی با امکانات بسیار کم باعث افزایش خطر خشونت‌های جنسیتی از جمله خشونت‌های جنسی می‌شود. چرا که در هرج و مرج و نبود سیستم‌های حفاظتی، مجرمان با مصونیت می‌توانند اعمال خود را پیش ببرند. گرچه هنگامی که سواستفاده‌ای رخ می‌دهد زنان و دختران به سبب ناآگاهی، کم‌بود منابع و سیستم‌های پیش‌تربانی درخواست کمک نمی‌کنند. همچنین خانواده‌های فراریان و پناهنده‌گان تحت فشارهای شدید نیز -جزو کسانی هستند که سخت‌گیری‌های بیشتری برای زنان و دختران خود می‌کنند و آنها را در اتاق زندانی کرده یا حتا خشونت به آنها روا می‌دارند. از سوی دیگر این زنان با ورود به این کشورها، با نژاد پرستی و راسیسم و بی‌گانه‌هراسی و ستیزی نیز روبه‌رو هستند.

در این شرایط فمینیسم می‌تواند نقش مهمی در مبارزه با علایق، ارزش‌های اجتماعی و فلسفی دیگرگونه در وضعیت‌های مشترک اجتماعی بازی کند، با نگاهی ژرف به شکل‌های پیچیده‌ی اعمال قدرت و سلطه‌ی مردان بر زنان که به صورت رسمی- غیررسمی و آشکار و پنهان هستی دارد.

اندیشه‌ی فمینیستی در پی ساختن اهداف و راه‌کارهایی است که به رهایی زنان منجر شود. از این رو از نگاه من مبارزه‌ی ما تنها با اسلام‌یسم نیست بلکه با جامعه‌ی پدر/ مردسالار است که اسلام‌یسم یکی از پاره‌های آن است.

برنامه آمیزه‌ای بود از پنج سخنرانی، سه میزگرد و برنامه‌ی هنری و دیسکو.

پس از صرف شام برنامه در ساعت 19 بازگشایی سمینار با متنی از پروین ثقفی آغاز شد. او با نگاهی گذرا به تاریخ اسلام در رابطه با زنان، در جمهوری اسلامی، پرسش‌هایی را مطرح کرد که ما چه کردیم و جمهوری اسلامی چه کرد؟ و به گونه‌ای به نقد کنش‌های ما زنان در چهار سال گذشته پرداخت و در برابر آن مروری به کارهای جمهوری اسلامی از زمان روی کار آمدن تا امروز انداخت. جنگ و پاکسازی در مدارس و دانشگاه‌ها ایجاد بنیادهای مفت‌خوری، حضور اسلامی‌ها در آلمان و تمام جهان، از یک سو و مبارزات زنان در رابطه با یک میلیون امضا

و جنبش‌های آزادی خواهانه و برابری طلب زنان، زندان و شکنجه و پرتاب شدن به پستوی خانه، فرار کردن به خارج و خارج کشوری شدن از سوی دیگر. سخن خود را چنین آغاز کرد:

«انگار همین پریروز بود. چهارهزار سال پیش که کشتن‌مان به دلیل نافرمانی به دست صاحبان‌مان آزاد بود یا همین پریروز؟ انگار هزار و چهارصد سال پیش بود که خرید و فروش‌مان می‌کردند. چهارهزار سال پیش یا چهل سال است که گروگان‌مان گرفته‌اند. در افغانستان بود که سراتا پا پوشیده به بازار برده می‌شدیم یا همین جا در آلمان در شوی ان‌وی؟... انگار در کوچه‌های زادگاه ما بود که زنان و دختران ما را پنهان می‌کردند یا در توی مدینه بود؟ نه در همین آلمان همین بغل... ما هم تا توانستیم مقاومت کردیم و سرکشی. هم پیرمان کردند و جوانی‌های‌مان در سیاه چال‌ها پرپر شد. بعضی‌ها هم مبهوت مانده از زیر عبای بقچه‌داران دشنه‌خو گلوله سر درآوردند پشت دشمنان‌شان صف کشیدند، پشت جبهه‌های جنگ. آنجا که باران موشک‌ها نعمت آسمانی بود... در سراسر دنیا مدیحه سرایی کردند مدایح بی صله!... چه کارهایی کردند. صندوق‌های قرض‌الحسنه، بنیادهای مفت‌خوری راه انداختند.»

در پایان گفت: «چهل سال زمان گم‌گشته‌گی حقیقت، پای‌مالی همه‌ی قرارهای نوشته و نانوشته‌ی بشری زمان مسابقه‌ی بی‌شرمی، انفجار واحد اندازه‌گیری ابعاد و حجم زور و خشونت زمان و مکان کش آمدن عرض و طول دروغ تا بی‌نهایت. بیایید زمان و مکان را با هم آب و جارو کنیم تا رهایی راه خود را بیابد.»

آن‌گاه منیژه به روی صحنه آمد و پس از خوش‌آمد گویی روند برنامه‌ها را اعلام کرد. پس از آن گرداننده‌گان گروه کاری در مورد درون‌مایه‌ی کارشان توضیحاتی دادند. سه گروه کاری بود ابتدا یاسمین ندیر مطرح کرد که پروژه‌ای در دست دارد در رابطه با انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی در مدارس و مایل است که خاطرات و تجربه‌های فردی افراد را بشنود و ثبت کند.

الهه امانی گرداننده گروه کاری با نام «بالنده‌گی جنبش زنان درگرو یافتن راه‌کارهای موثر برای هم‌گرایی، هم‌یاری و هم‌بسته‌گی می‌باشد. بر شکاف‌ها با حفظ تنوع نظری فایق گردیم.»

او سخن خود را این گونه شروع کرد، من، افسانه، ملیحه و نورا از آمریکا به عشق دیدار تک تک شما به آلمان می‌آییم. و حسی را که در این نشست‌ها دارم هیچ جای دیگر ندارم. من داشتم فکر می‌کردم اگر در

این سمینار 150 نفر زن شرکت کرده باشد و هر کدام 30 سال تجربه‌ی سیاسی، اجتماعی داشته باشد می‌شود 4500 سال. چرا ما با این مجموعه نمی‌توانیم یک صدا، یک حرکت، یک عمل مشترک در سطح جهان جهان و اروپا سازمان‌دهی کنیم. چرا امسال که سال 2020 است و 25 سال از کنفرانس پکن گذشته است جمهوری اسلامی یک گزارش 120 صفحه‌ای، با نمودار و شرح و تفسیر ارائه داده و ما واقعیت را می‌دانیم همان وضعیتی است که پروین مطرح کرد و این جمع 150 نفری با تجربیات 40 ساله یک گزارش ساده ده صفحه‌ای هم به سازمان ملل نداده است. علتش چیست؟ و این انگیزه‌ی من در این هم‌صدایی، هم‌گرایی و هم‌اندیشی به این معنا نیست که همه مثل هم فکر کنیم. معلومه که عقاید گوناگون داریم اما چرا نمی‌توانیم با هم دیالوگ داشته باشیم و با هم به طور موثر کار کنیم. من 12 ساله با غیر ایرانی‌ها در این مساله کار کردم. برای حل تنش‌ها در دانشگاه این رشته را خواندم. و اگر من بتوانم این دانش و تجربه‌ای که دارم با دوستانم و شما قسمت کنم شاید بتوانیم موثرتر برای زن ایرانی یک صدای به‌تری باشیم. از این رو این گروه کاری را پیشنهاد کردم. یعنی در باره‌ی کار گروهی و حل اختلاف است و چه گونه اگر کسانی هستند که در گروهی مشکل دارند چه گونه آن را هدایت کنیم.

موضوع گروه کاری سوم با گرداننده‌گی زینب پیغمبرزاده و گلرخ جهانگیری «بحث در باره‌ی بازنگری نام سمینار» بود.

گلرخ مطرح کرد به سبب آن‌که سال گذشته یکی از شرکت‌کننده‌گان در سمینار مطرح کرده بود که در این سمینار شرکت نمی‌کند برای این که نام سمینار جنیست او را در بر نمی‌گیرد از این رو تصمیم گرفته شد که این گروه کاری برای تغییر نام پیشنهاد شود.

نوبت به سخنرانی سرور رسید با نام «اسلامیسم و فمینیسم».

پس از معرفی سرور توسط منیژه او سخن را با شعری از خود شروع کرد.

بر مرز شکننده‌گی

پا می‌گذارم

حس می‌کنم

شناخت

با فروپاشی جهان

همراه شده است

سخن

معناهای کور را

تبلیغ می‌کند

و رخ دادها

خشونت و جنگ را

سخنرانی او بیشتر روی فمینیسم متمرکز بود چون بر این باور بود که هر نوع دین و اندیشه و فلسفه مردانه ضد رهایی زن است و سازمان بنیادی سرکوب ریشه در خانواده‌ی پدرسالار و دیگر شکل‌های زنده‌گی در قالب روابط هرمی و سلسله مراتبی دارد. به این معنا که تمام ادیان و اندیشه‌های پدرسالار از جمله اسلام، سرکوب و ستم بر زنان -در ابتدای کار آنها قرار دارد. او سپس به راه‌کارهایی که فمینیست‌ها با ریشه‌ی ایرانی در جامعه‌ی آلمان علیه پدر/ مردسالاری انجام دادند سخن گفت و راه‌کارهای پیشنهادی او در رویارویی با اسلام‌یسم آمیزه‌ای از رویارویی با اسلام‌یسم، سکسیسم، بنیادگرایی و راسیسم که در اندیشه پدر/ مرد سالار تبلور یافته است، بود. از نگاه او از راه زبان، هنر و ادبیات می‌توان راه کارهایی برای رویارویی با این مجموعه‌ی بالا انجام داد.

او ابتدا توضیح کوتاهی در مورد واژه‌ی اسلام‌یسم داد که اسلام‌یسم به معنای اسلام‌گرایی نیست بلکه به اسلام افراطی گفته می‌شود اصطلاحی از -علوم اجتماعی است که ایدئولوژی‌ها و حرکت‌های گوناگون بنیادگرایانه ی اسلام سیاسی را در بر می‌گیرد و از دهه‌ی 1970 میلادی در علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است.

اسلام‌یست‌ها تنها قرآن، سنت و زنده‌گی محمد و اصحاب‌اش را به عنوان سرمشق ارزش‌هایی برای جامعه‌ی امروز معتبر دانسته و می‌خواهند به دوران صدر اسلام برگردند. یکی از ویژه‌گی‌های اسلام‌یسم تمامیت‌خواهی است. و تمام اعمال، رفتار و افکارشان تمامیت‌خواه (توتالیترا) است. در نتیجه ترور و هراس افکنی از مشخصه‌های حکومت آنهاست.

سپس اسلام‌یسم را از دیدگاه فمینیست‌های رادیکال مورد بررسی قرار

داد و گفت چه‌گونه فمینیست‌های رادیکال و رهایی طلب که خودش هم یکی از آنها ست به اسلام‌یسم نگاه می‌کنند. یکی از ایدئولوژی‌های نظام پدر/ مرد سالار دین‌گرایی است که اسلام‌یست‌ها در این کاتاگوری قرار می‌گیرند. در ادامه گفت که گرایش‌های گوناگون فمینیستی، آزادی خواه و رادیکال هر روزه علیه تبعیض‌های پدر/ مردسالارانه که اسلام‌یسم هم یکی از شکل‌های این تبعیض است، به شکل‌های گونه‌گون مبارزه می‌کنند. اشاره‌ی کوتاهی به چهل سال مبارزات زنان در آلمان کرد. همین سمینارهای سالانه زنان، جنبش‌های مستقل زنان در شهرهای مختلف آلمان، برلین، فرانکفورت، کلن و هانوفر توسط زنان پناهنده ایرانی از سال 1981 به بعد به وجود آمد. نتیجه‌اش اسناد سه جلدی از این کنش‌ها ست. ما اسناد و ادبیاتی را پدید آوردیم که بیان‌گر نگاه ما به این پدیده است. اسنادی که به همت و کوشش سیمین نصیری و یاری بسیاری از شما زنان جمع‌آوری و به چاپ رسیده است. زنان هانوفری در هانوفر 25 سال پیش، همایش و کافه بین‌المللی زنان «لاروزا» را در کارگاه بنا نهادیم. پیش از ما جنبش مستقل زنان و تشکل در هانوفر فعالیت می‌کرد. پروژه یا نهاد سوآنا مرکز مشاوره برای زنانی که با خشونت خانگی، ازدواج اجباری و تعقیب حقوقی روبه‌رو هستند، به همت سیمین نصیری و یاری زنان ایرانی/ آلمانی ایجاد کردیم. تلفن اضطراری ایالت نیدرزاکسن علیه ازدواج اجباری، در برلین، لزمیگراز- هم‌جنس‌گرایان مهاجر و هم‌جنس‌گرایان سیاه پوست که پروژه‌ی علیه هم‌جنس‌گرا ستیزی و نژادپرستی دفتر مشاوره زنان هم‌جنس‌گرای برلین، با یاری و مسوولیت سعیده سعادت ایجاد شد. نشریه‌ی گاه‌نامه که فقط زنان در آن می‌نویسند. نیمه دیگر، نشریه‌ی بنیاد و کنش گوناگون دیگر.

در پایان مطرح کرد از راه زبان ادبیات و هنر می‌توان راه‌کارهایی در برابر فلسفه‌ی پدر/ مرد سالار پدید آورد. خانه‌ی هستی ما زبان است که در نتیجه ابژه‌ی فلسفه است. زبان به بودن ما در جهان شکل می‌دهد. همین زبان همواره جامعه‌ی پدر مرد سالار را نیز شکل داده است و به این ترتیب ابژه‌ی سیاست است و دولت و قانون پدر، مردسالار برای تحکیم قدرت خود زبان را به کار گرفته است و دست کاری می‌کند. و ما زنان می‌توانیم با بازنمایی هستی خود و به کار گرفتن این زبان این قدرت و زبان را به چالش بکشیم. و همچنین اسلام‌یسم را.

از هنر تنانی سخن گفت که بدن زن را به زبان تبدیل می‌کند. از رقص زنان شیلیایی و ترک که با رقص به مقابله با خشونت می‌پردازند. و از ویدا موحدی دختر خیابان انقلاب که تن اجراگر او تنی شد که علیه

هویت‌های مسلط برخاسته بود. زبان شعر را که گسسته و به هم پیوسته نیست را راهی دانست که می‌تواند شکسته شده و علیه زبان پدر/ مرد سالار طغیان کند. بر این باور بود که سرودن شعرهایی از تن زنانه یکی از راه‌های مقابله با حجاب است و زبان تآثر و اجرا گری را یکی از راه‌کارهای رویارویی با نظام پدر/ مرد سالار و اسلامیسیم. چون می‌تواند حرف‌های نگفته‌ی قرن‌ها را بی‌گسسته‌گی، پیوسته با فرم‌های تازه و شیوه‌های بیانی نوین بیرون بریزند. و مانند بارز آن نمایش‌نامه‌ی «تک‌گویی واژن» ایو انسلر (Eve Ensler). نمایش به گونه‌ای -رویارویی ریشه‌ای با پدر/ مرد سالاری و اسلامیسیم را به نمایش می‌گذارد.

سخنرانی در ساعت 21 پس از پرسش و پاسخ به پایان رسید.

روز دوم 15 فوریه

با سخنرانی منیره کاظمی با نام «رادیکالیسم راست، اسلامیسیم و چالش‌های زنان ایرانی در دیاسپورا» آغاز شد.

ابتدا مهشید پگاهی منیره کاظمی را از زبان خودش این گونه معرفی کرد: «وقتی ایرج گرگین از فروغ راجع به شرح و حالش می‌پرسد، فروغ می‌گوید، حرف زدن در این مورد کار بی‌فایده‌ای است. خوب این یک واقعیتی است هر آدمی وقتی به دنیا می‌آید بالاخره یک تاریخ تولدی دارد، اهل شهر یا دهی هست، توی مدرسه‌ای درس خوانده، یک مشت اتفاقات معمولی و قراردادی توی زنده‌گی‌اش اتفاق افتاده... اما اگر منظور از این سوالات به کار آدم مربوط می‌شود که در مورد من شعر است. حال من هم در باره‌ی شرح حال خودم می‌گویم نه نویسنده‌ام، نه پژوهشگر و نه روزنامه‌نگار. اما دوری من از عزیزانم مرا واداشته به چرایی پرت شدنم به این گوشه‌ی دنیا بیاندیشم... از 1985 در آلمان به سر می‌برم... و از یازده سپتامبر 2001 پرداختن به توسعه‌ی تاثیرات ضد زن، غیر انسانی و مخرب برای بشریت روزمره‌گی مرا در بر گرفته است.

او سخنش را با مشخصات مشترک رادیکالیسم راست و اسلامیسیم شروع کرد و به همکاری‌های مشترک این دو جریان پرداخت و سپس جای‌گاه ما زنان ایرانی کجا قرار گرفته و چه نقشی می‌توانیم در این میان بازی کنیم. اسلام‌گرایان قانون‌گرا و در آخر راه‌کارها را بیان کرد.

مشخصات مشترک میان رادیکالیسم راست و اسلامیسیم از منظر او: - هویت جمعی؛ - پاکسازی؛ - خود را در تهدید می‌بینند؛ - و مبارزه دایمی علیه تهدید؛ - نقش قربانی بازی می‌کنند؛ - قبول تئوری توطئه؛ - مسالهی جنسیت.

منیره بر این نظر بود که از نگاه هر دو هویت نقش اساسی دارد و کعبه‌ی آمال آنها گذشته است که باید برای به دست آوردن آن مبارزه کرد. همه چیز را سیاه و سفید می‌بینند، خودی/ غریبه، شیطانی/ الاهی، نژاد برتر/ و نژاد پست... هر چیزی که ایدئولوژی آنها را در معرض خطر قرار می‌دهد باید با آن بجنگند یا مبارزه کنند. هر دو مخالف حق تعین سرنوشت زنان هستند. در مورد زنان نقش زنان را فقط مادری می‌دانند. و مخالف سقط جنین هستند. اما تفاوتی بین اسلامیسیتها و راسیسیتها وجود دارد این است که راسیسیت در جامعه لیبرالی غرب خود را در محدوده‌ی کوچکی می‌بیند. اسلامیسیتها دشمن خود را غرب و ارزشهای جهانی می‌بینند. اسلامیسیتها خود را قربانی راسیسیم غربی، ضدیت با «اسلام» می‌دانند. و از این طریق از یکسو حس ترحم غربی را برمی‌انگیزند و از سوی دیگر از سوی جوانان نیرو جمع می‌کنند. راستها خود را قربانی سیاستهای لیبرالی دانسته و معتقدند سیاستمداران و مردم از آنها در برابر اسلامیسیتها و مهاجران حمایت نمی‌کنند.

در مورد جنسیت فیلمی را نشان داد که مسالهی مردانه‌گی از سوی یک مرد اسلامیسیت نشان داده می‌شود و آن را با گفته‌های یک فرد مشهور راسیسیت که او هم از مردانه‌گی حرف می‌زند و شباهت‌های نگاه آنها را از سویه جنسیت بیان می‌کند. منیره کاظمی بر این باور است که مردم آلمان بسیار با راسیسیت‌های افراطی به خوبی آشنا هستند و راه مبارزه با آنها را نیز خوب می‌دانند. و کتاب‌های بسیاری در این رابطه منتشر می‌شود. از این رو چون توجه به راسیسیت‌های افراطی در جهان زیاد است ما باید تمرکز خود را روی مبارزه با اسلامیسیم بگذاریم چون ما اسلامیسیم را با گوشت و پوست خود شناختیم و می‌دانیم چه گونه رفتار کنیم. از آن جا که غربی‌ها و به طور مشخص آلمانی‌ها شناختی به سان ما ندارند. اگر به قوانین شرع و حجاب و مسایل و مشکلات اسلام اشاره نمی‌شود برای این است که آنها از راه لابی‌گری امکاناتی را برای خود در سیاست فراهم می‌کنند تا بتوانند بدون هیچ قید شرطی قوانین شرعی خود را در جامعه‌ی آلمان اجرا کنند. برای قوانین شرعی خود. او راه‌کارهایی را که برای این مبارزه پیشنهاد کرد، تشکیل شبکه‌های ارتباطی ایرانی با هدف اطلاع رسانی، واکنشی،

- یعنی به وقایعی که اتفاق می‌افتد واکنش نشان دهیم، با تهیه نامه‌های اعتراضی، جمع‌آوری امضا، و... لابی‌گری با احزاب سیاسی، چهره‌های هنری و ادبی، ارتباط مستمر با رسانه‌های محلی و سراسری. تشکیل گروه‌های مجازی و گردآوری اعضای غیر ایرانی، با هدف در جریان قراردادن، انعکاس دادن وقایع، مقالات و تجربه‌های شخصی، جلب و حمایت از تجربه‌های شخصی در مبارزه با اسلامیت‌ها در ایران و دیاسپورا و چاپ آن‌ها به زبان آلمانی و دیگر زبان‌ها. تعیین جایزه برای پایان‌نامه‌هایی که در نقد اسلام‌پسند نوشته‌اند.

- در رابطه با راه‌کاری که منیره مطرح کرد این پرسش‌ها به ذهن می‌رسد:

- مگر ما زنان یک شبکه‌ی بین‌المللی همبسته‌گی با مبارزات زنان ایران نداریم که چند زبانه است. چرا این کنش‌ها را از راه این شبکه انجام نمی‌دهیم. - زبان ارتباطی این شبکه چه زبانی خواهد بود، آلمانی؟ یا انگلیسی چون اگر بخواهیم اعضای غیر ایرانی را گرد بیاوریم باید یک زبان مشترک غیر فارسی داشته باشیم. - نیرویی که این شبکه را اداره می‌کند، چه زبانی خواهند بود. آیا به نیروی متخصص در زمینه‌های مختلف نیاز ندارد؟

- پس بحث و تبادل نظر و استراحت سور اسرافیل و زهره فرهانی سخن رانی خود را با نام «زنان افغانستان در تنگنای صلح و بنیاد گرای» آغاز کردند.

مانیا مقتدر اداره کننده‌ی برنامه‌ی سور اسرافیل و زهره فرهانی را این گونه معرفی کرد که هر دو در افغانستان به دنیا آمده‌اند. سور مدتی در ایران و آلمان نیز زنده‌گی کرده است و هم اکنون در برلین زنده‌گی می‌کند. او در رشته‌ی شرع و حقوق اسلامی تحصیل کرده و مدتی هم در افغانستان وکیل دادگستری بوده است. سور با مطبوعات و رسانه‌های نوشتاری همکاری دارد تا کنون یک‌کتاب شعر با نام «اسرافیل در بند» منتشر کرده است.

زهره فرهانی در شهرها و کشورهای مخلف زنده‌گی کرده و تجربه آموخته است. دوره‌ی روزنامه‌نگاری را در ایران گذرانده است و سپس به آلمان آمده و در هامبورگ زنده‌گی می‌کند. یازده سال تجربه‌ی کاری با رسانه‌های چاپی و الکترونیکی دارند.

آن‌ها پیش از شروع سخنرانی عکس‌هایی از زنان افغانستانی پیش از طالبان تا سال 2001 نشان دادند که در بخش‌های مختلف مشغول به کار

بودند. پرستاری، رانندگی، دانشجو که در کنارشان زنان با حجاب هم بودند که از نگاه زهره بیانگر دموکراسی در آن کشور بود. و عکسهایی از آیین جمشیدی و نوروز که امروز این جشنها را حرام میدانند.

سور اسرافیل با یک پرسش اساسی «چه شد زن افغانستانی به اینجا رسید؟» سخن خود را آغاز کرد. او بر این باور بود که لازم است نخست به تاریخ گذشته بپردازیم تا بتوانیم دوران حال را تحلیل کنیم. او به دموکراسی افغانستان در دهه‌ی 1340 تا اوایل 1370 شمسی اشاره کرد که زنان در این دوران در بخشهای مختلف اجتماعی فعال بودند. از تحصیلات آنها در مدارس و دانشگاهها، کارکردن در ادارات، رادیو و تلویزیون و گروههای ادبی و فرهنگی گرفته تا رانندگی همواره در جامعه نقش آفرین بودند. اما به سبب جنگهای نیابتی، به ویژه جنگ میان آمریکا و روسیه جامعه افغانستان را به سوی نابودی کشاند. به ویژه آمریکا به تقویت نیروهای رادیکال مذهبی که در پاره‌ای از نقاط افغانستان فعال بودند، پرداخت. اسلام سیاسی گسترش پیدا کرد و اسلامیها که از گروههای مختلف بودند توانستند شوروی را شکست دهند و سبب شکست دکتور نجیب شدند. اما این گروهها به سبب نداشتن برنامه مشخص برای ساختن جامعه‌ای مستقل با هم به مقابله و جنگ پرداختند و طالبان که از حمایت پاکستان، عربستان و آمریکا برخوردار بود قدرت را به دست گرفت. قدرتش به سرعت به سبب اقتصاد سیاه، کشت و فروش مواد مخدر و قاچاق عتیقه تثبیت شد. به خاطر امنیتی که به وجود آورده بود مردم به طالبان روی آوردند. اولین کاری که کرد تغییراتی در قوانین افغانسنان در تمام زمینهها به ویژه زنان ایجاد کرد؛ - اجرا کردن آپارتاید جنسیتی؛ - اجباری شدن حجاب زنان با برقه؛ - راندن زنان از اجتماع و جامعه به خانه؛ - جدا سازی زنان از مردان؛ - ایجاد درهای مردانه و زنانه در خانهها؛ - اجباری شدن نماز برای کسانی که در اماکن عمومی بودند؛ - بسته شدن مدارس و باز شدن مکتبهای قرآن و دینی؛ - اجباری شدن ریش برای مردان؛ - فقیر شدن مردم، و افزایش فقر و بی‌کاری...

زنان فربانیان اصلی این رژیم شدند و در مقابل فرزندانشان تیرباران شدند. طی هفت سال سلطه‌ی 90 درصدی آنها معیارهای مذهبی آنها از طریق مذهب و منبر در خانوادهها به سبب دسترسی نداشتن به امکانات آموزشی در مردم نفوذ کرد. با به قدرت رسیدن حاکمان جدید با کمک و حمایت آمریکا این مساله مطرح شد که آمریکا و حکومت جدید باعث آزادی زنان شدند. و آزادی زنان قبل از طالبان به فراموشی

سپرده شد.

نکته‌ی مهم در حال حاضر از منظر سور مذاکرات صلحی است که آمریکا و روسیه با طالبان انجام می‌دهند. و این پرسش را در مقابل ما قرار می‌دهد که وضعیت زنان پسا طالبان چه خواهد شد؟

او زنان افغانستان را به سه گروه تقسیم کرد:

1- زنان خانه دار که اکثریت زنان افغانستان را تشکیل می‌دهند، نقش اجتماعی در بیرون از خانه ندارند، وابسته به شوهران‌شان هستند و - با شیوه‌ی طالبانی با برادر و پدر شوهرشان در یک خانه زنده‌گی می‌کنند. موافق این صلح هستند.

2- زنان کارمند، دانشجو و تحصیل کرده شهری که در خارج از خانه کار می‌کنند و از نظر سنی اکثرن جوان هستند یا زنانی هستند که شوهران‌شان را در جنگ از دست داده‌اند. با آمدن طالبان مخالفند چون بر این باورند که طالبان خواهان تغییر قانون اساسی است و با رانده شدن به سوی خانه و ممنوع شدن تحصیل روبه‌رو خواهند بود.

3- زنان عالی‌رتبه که در بدنه‌ی قدرت قرار دارند مثل نماینده‌ی مجلس و زنانی که در بخش‌های مختلف حکومت و دولت کار می‌کنند بنا به منافع سیاسی خود و داشتن قدرت نگاهی به ارزش‌های جنیستی زنان و تعهد جنیستی به زن ندارند.

از این رو سور اسرافیل کنش زنان در داخل افغانستان را مهم می‌داند و بر این باور است که آنان با کنش‌های شبکه‌ای و یاری جنبش‌های زنان خارج از کشور باید به دولت افغانستان فشار بیاورند و همچنین از طریق زنانی که در میز مذاکره شرکت دارند به رایزنی و چالش‌های سیاسی بپردازند. و گروه‌های زنان داخل کشور با اطلاع رسانی شفاف از وضعیت زنان در افغانستان در کشورهایی که حمایت مالی می‌کنند به بسیج زنان آن کشورها برای حمایت و فشار به حکومت افغانستان تلاش کنند.

از نگاه من نکته‌ای که در بررسی سور دیده نمی‌شد کنش‌های زنان چه در گذشته و چه در حال و چه در داخل و چه خارج از کشور بود. چون بدون کنش زنان از پایین نمی‌توانیم انتظار تغییری را داشته باشیم. لابی‌گری در جنبش زنان نقشی به نفع زنان نخواهد داشت.

پس از ناهار قدسی برای تشکر از نرگس اسکندری که حمایت مالی برای

برگزاری سمینار کرده است، دعوت کرد که بروی سن بیاید. او گفت عضو حزب سبزه‌ها و سیاستمدار است و در شهر فرانکفورت در رییس بخش اینتگراسیون بوده است و الان به عنوان تحلیل‌گر و روان‌درمان در دولت شهر فرانکفورت کار می‌کند. بیشتر با آلمانی‌ها در زمینه‌ی حقوق بشر و رفع تبعیض از اقلیت‌ها و برابری فعالیت داشته است.

مژده نوزاد سخنران بعدی بود که به علت بیماری نتوانسته بود شرکت کند و سخنرانی او با نام «اسلام سیاسی و حجاب» را پروین ثقفی خواند. سخنرانی او از سه پاره تشکیل شده بود.

پاره‌ای از سخنرانی او به تاریخ‌چه‌ی حجاب و نیم‌نگاهی به حجاب اسلامی و مبارزات زنان از ابتدای انقلاب تا کنون مربوط می‌شد و پاره دیگر به حجاب کودکان در کشور آلمان و چه‌گونه‌گی حمایت سازمان‌های اسلامی از این امر. در مورد تعلیم و تربیت ترس در کودکان در خانواده‌های مسلمان چه نقشی می‌تواند بازی کند نیز سخن گفت. و پاره سوم مخالفت و اعتراضش به معلم‌های با حجاب و هر گونه نشانه‌ی مذهبی بیان کرد.

سخن او با این جمله شروع شد «حجاب ابزار پدر سالارانه است» سپس تاریخ‌چه‌ی پدید آمدن حجاب را در سه هزار سال پیش از میلاد مطرح کرد که برای تفکیک زنان برده‌ی تن‌فروش از زنان متشخص برده‌داران. زنان برده، طبق پاراگراف 40 قانون آسوری باید حجاب داشته باشند حتی دختران آنها.

از منظر مژده از آن زمان کنترل سکوالیته زن فاکتوری برای اعمال قدرت مردان شد و نگاه امروزه به حجاب ادامه‌ی همان نگاه گذشته است تمام مذاهب از جمله اسلام آن را به کار می‌بندند. اسلامیت‌ها سمبل و پرچم‌شان حجاب است. و در هر جا که قدرت را به دست گرفتند حجاب را اجباری کرده‌اند. در این نگاه زن یک کالا و یک جنس است و صاحب او مرد است. مژده بر این نظر بود که این فرم از حجاب که در ایران وجود دارد از سوی شریعتی از پیش از انقلاب تبلیغ می‌شده است. او به مبارزه‌ی زنان علیه حجاب از اسفند ماه 1357 اشاره کرد که تا به امروز ادامه دارد. از چهارشنبه‌های سفید و مبارزات کنونی زنان در جمهوری اسلامی. در ضمن اشاره کرد که حجاب از سوی حکومت‌گران جمهوری اسلامی به سان نگاه آلمانی‌ها به دیوار برلین است. آنها بر این باور بودند که اگر دیوار فرو بریزد کل حکومت فاسدشان فرو خواهد ریخت.

آن گاه مژده وارد بحث ممنوعیت حجاب در مدارس آلمان را مطرح کرد. او گفت که کودک نمیتواند حجاب را اختیاری قبول کند. این اجبار و تربیت خانواده است که کودک را مجبور میکند که حجاب داشته باشد. مثالی از اتریش زد که کودکانی از سوی اسلامیه‌ها درست شده که کودکان دختر مجبورند از سن سه سالگی حجاب داشته باشند. کتاب‌های مخصوص به خودشان هم در این کودکان تدریس میشود که به گونه‌ی مثال نام یکی از آنها «من زن مسلمان هستم» میباشد. که بسیاری از مشخصه‌ها رفتارهای اجتماعی دختران و زنان در این کتاب تعیین شده است. حجاب از نگاه مژده یک مسأله‌ی شخصی نیست، بلکه یک سیاست است. سازمان مرکزی مسلمانان در آلمان در تشویق جنبش کودکان نقش به‌سزایی دارند پدر و مادرهایی که در این سازمان‌ها عضو هستند از معلم‌ها و مدیران مدرسه شکایت میکنند که دخترانشان نباید در کلاس شنا شرکت کنند. از سوی دیگر در خانواده دختران را می‌ترسانند که اگر دستورات اسلام را رعایت نکنند چه عواقبی سختی خواهند داشت.

در پاره‌ی سوم سخنش او مخالفت و اعتراضش را در باره معلم‌های با حجاب و هرگونه نشانه‌ی مذهبی بیان کرد. و خواهان مدارس خنثا بود به این معنا که تا 18 سالگی نباید هیچ مذهبی تبلیغ شود. اگر ما حجاب را به سان یک امر اجباری قبول کنیم چون در قرآن نوشته شده و یک مسلمان باید از آن اطاعت کند پس باید چند هم‌سری، تمکین، سنگسار، مجازات اسلامی روابط نامتعارف و ازدواج کودکان و... را بپذیریم. کاری که جمهوری اسلامی هم طی 40 سال انجام داده است.

راه‌کار مژده جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش بود. از منظر او تساوی زن و مرد یک ارزش است که جوامع لائیک پس از سال‌ها مبارزه به دست آورده‌اند و ما هم باید در راه به دست آوردن آن تلاش کنیم. چون هیچ مذهبی برابری زن و مرد را قبول ندارد. در پایان مطرح کرد که اسلامیه‌ها و راسیست‌ها بر سر ستم جنسی بر زنان هیچ مخالفتی با هم ندارند.

پرسشی از نوشته‌ی مژده برای من مطرح شد این بود که در جامعه‌ی آلمان که جامعه‌ی سکولار است چه گونه میشود با حجاب خانواده‌های مسلمان به مقابله پرداخت؟

از ساعت 16 تا 18 سه گروه کاری تشکیل شد.

پس صرف شام. موزیک با شرکت آزاده بهرامی و ناتالیا کارمازین

آغاز شد.

آزاده بهرامی چهار سال است که ماینز (Mainz) زنده‌گی می‌کند. در ایران از گروه‌های موسیقی زیرزمینی بوده است. از سن کم شروع به یادگیری سازهای ایرانی به سان سه‌تار، سنتور و دف و بعدها آواز کرد. از سال 2013 تا 2015 آواز خوانی می‌کرد. در شهر ماینز دو سال رهبری کر پناهنده‌گان را داشته است. و اکنون در حال کار در موسیقی ترکیبی از جاز و راک با موسیقی ایرانی است. ناتالیا کارمازین نوازنده پیانو آزاده را همراهی می‌کرد. او در اوکراین از هفت ساله‌گی به یادگیری پیانو و موسیقی کلاسیک پرداخته است و در همین رشته در دانشگاه اوکراین درس خوانده است. از سال 2002 به آلمان و شهر فرانکفورت آمده و بورسی را از دانشگاه فرانکفورت در رابطه با -موزیک جاز گرفته است و با گروه‌های موزیک در فرانکفورت همکاری می‌کند. آزاده یک اپرت به زبان ایتالیایی خواند و سپس آهنگی به زبان انگلیسی و چند آهنگ که خودش شعر و آهنگها را ساخته بود به فارسی و آهنگ «بارون بارونه» ویگن را هم با تحریری جدید و «گنجشک اشمشی» را با همراهی شرکت‌کننده‌گان خواند.

در پایان شب شنبه طبق روال هر ساله دیسکوی زنان شروع شد. و تا پاسی از شب ادامه داشت.

روز یکشنبه 16 فوریه

حدود ساعت 10:30 دقیقه ، نیلوفر بیضایی در بارهی «تآتر فمینیستی در تقابل با اسلامیسیم» سخنرانی کرد. قدسی حجازی از دو تآتر او را که یکی در فرانکفورت و دیگری در برلین به روی صحنه میرفت معرفی کرد. یکی «گمشده‌گان» در فرانکفورت و «اگر عشق گناه است» در برلین. سپس او را این گونه معرفی کرد: نیلوفر بیضایی در ۱۳۴۵ برابر ۱۵ ژانویه ۱۹۶۷ به دنیا آمد. او نمایشنامه‌نویس و کارگردان تآتر است. نیلوفر در سن 18 ساله‌گی ناچار به ترک ایران شد و از سال ۱۹۸۵ در آلمان و در تبعید به سر می‌برد او پس از پایان تحصیل در رشته‌های ادبیات آلمانی، تآتر-سینما و تلویزیون و تعلیم و تربیت از دانشگاه فرانکفورت در سال 1994 گروه تآتر دریچه را پایه‌گذاری کرد و به نمایشنامه نویسی و کارگردانی تآتر پرداخت.

نیلوفر علاوه بر کارگردانی طراحی صحنه، لباس و نور نمایشهای خود را نیز انجام می‌دهد. او علاوه بر کارگردانی و نمایش‌نویسی مطالب

متعددی در باره‌ی تأثر و ادبیات آلمانی و همچنین در مورد موضوعات سیاسی و اجتماعی در نشریات خارج از کشور به چاپ رسانده است.

نیلوفر در سال ۲۰۰۵ جایزه‌ی آکادمی ایرانی هنر، ادبیات و رسانه در بوداپست، در رشته‌ی هنرهای نمایشی به عنوان بهترین کارگردان به او تعلق گرفت و در همان سال یکی از متون نمایشی اش «□□□□□□□□□□» توسط گروه تأثر سوئیدی مارالام به کارگردانی پتر براشلر به روی صحنه رفت. همچنین نمایش «در این مکان و در این زمان» او در ماه فوریه ۲۰۱۸ از سوی تماشاگران فستیوال تأثر ایرانی هایدلبرگ به عنوان بهترین نمایش انتخاب شد.

جامعه‌ی فرهنگی زنان ایرانی شهر ونکوور در تاریخ‌های ۲ و ۳ مارچ سال ۲۰۱۸ مراسمی برای برای یک عمر فعالیت هنری نیلوفر بیضایی بر محوریت زن تجلیل شد.

نیلوفر نخست در باره‌ی سخنرانی خود نکاتی را متذکر شد. گفت من در باره‌ی تأثر فمینیستی صحبت خواهم کرد و سپس فیلمی از کارهای خودم تهیه کردم که در پایان نشان خواهم داد و گفت و گویی خواهیم داشت در این باره. او گفت در جمهوری اسلامی بسیار سخت است که از تأثر -فمینیستی صحبت کنیم چون چنین تأثری در ایران نداریم. من می‌توانم در باره‌ی تأثر خودم که فمینیستی است حرف بزنم.

او اشاره‌ای کرد به سابقه‌ی اساطیری نوع نگاه به زنانه‌گی در فرهنگ‌های گوناگون. «ما می‌دانیم انسان ترکیبی است از یک نگاه متناقض، نیروی زنانه و مردانه، احساس و خرد، آزادی و اجبار. در اسطوره‌ی آفرینش آمده که خدا زن را از بغل مرد آفرید و این نشان‌گر این است که انسان یک موجود یگانه بوده است و در یگانه‌گی خود کامل است و دارای جنسیت خاضی نیست. و در دوران کودکی این یگانه‌گی دیده می‌شود که فروید آن را خود شیفته‌گی اولیه می‌نامد. اما انسان با خوردن سیب به خرد رسید و از مرحله‌ی جمعی ناخودآگاه به مرحله‌ی فردی خودآگاه رسید. رسیدن به خرد بدون عشق ممکن نیست در نتیجه آدم و حوا مطرح می‌شود و آنها متوجه تفاوت‌های یکدیگر می‌شوند. و این‌جا است که انسان متوجه تناقض درونی خود بین بخش زنانه و بخش مردانه می‌شود. به این جهت سرچشمه‌ی پیدایی مذاهب از این دوران سرچشمه می‌گیرد. و در نتیجه جنگ این دو نیرو تبدیل می‌شود و هیچ یک به یگانه‌گی تن ندادند. سرانجام به نیک و بد، روح و جسم و اسطوره و تاریخ و ضعیف و قوی تقسیم کردند و دوآلیست فکری سبب این اندیشه‌های امروزی شد که زن به دلیل باروری خود مظهر جسم، طبیعت

و لذت شد و مرد مظهر روح و کمال‌گرایی. و به همین جهت زن در مذاهب موجودی غریبه و سرچشمه‌ی لذت و هوس‌های زودگذر است. در مذهب زردشت زن مظهر اهریمن است.»

او در ادامه گفت تمام این گفته‌ها برای این بود که بگویم ما باید از یکسو بتوانیم این تفکرهای غالب را به زیر سوال ببریم و از سوی دیگر الگو قراردادن زن یا تعریفی دیگر از زن در تأثر، که به کل بافت بشری جهان کمک کند.

تأثر فمینیستی از نگاه نیلوفر شاخه‌ای مجزا از تأثر و تأثر سیاسی نیست بلکه درون آن شکل دیگری از نگاه است. در یک تعریف عام از تأثر فمینیستی می‌توان گفت که نوعی از تأثر است که از دید زنانه و توسط زنان سیستم و فرهنگ مردسالارانه‌ی حاکم بر جوامع را به زیر سوال می‌کشد. به همین دلیل است که این نوع تأثر از فرهنگ حاکم فاصله می‌گیرد و نوعی تأثر «آلترناتیبو» محسوب می‌شود. ژانل رایشلت معتقد است که تأثر فمینیستی و تئوری تأثر برشت از دو نظر دارای نقاط مشترکند. یکی این‌که هر دو در تعریف «تأثر پلاتفرم» جای می‌گیرند و دیگر این‌که هر دو قوانین اجرای نمایشی رایج فرهنگ حاکم مردسالارانه را در هم می‌ریزند. این گالوپ معتقد است که: مطرح ساختن تفاوت میان دو جنس بدون قصد متضاد انگاشتن آن‌ها شاید تمام مشغولیت فمینیسم باشد. اگر این بحث را به تأثر منتقل کنیم که در شکل کلاسیک خود همیشه ورطه‌ی نبرد تضادها بوده است، نبرد طبیعت و فرهنگ، نبرد انسان و خدا، تا حدودی به اصل مشکل نزدیک شده‌ایم. پسا کلاسیسم نیز به درستی تأثر کلاسیک را به نقد می‌کشد. تأثر کلاسیک با همه‌ی عظمتش تنها توانست دو صحنه‌ی «تراژیک» و «کمیک» را به عرصه‌ی وجود بیاورد. تأثر امروز تنها از طریق تجدید نظر در گذشته‌ی خود است که می‌تواند به حیات ادامه دهد. گالوپ معتقد است که -استفاده از واژه‌ی «درام روایت غرب» در مورد تأثر کلاسیک شاید درست تر باشد. به اعتقاد او تأثر امروز «آوانگارد» شده است. تأثر آوانگارد امروز دیگر چون تأثر تراژیک و کمیک به قهرمان و نقطه‌ی اوج نیاز ندارد.

تأثر امروز تأثر سال ۶۸ نقطه‌ی عطفی در تأثر فمینیستی محسوب می‌شود. چرا که در این سال بحران‌های سیاسی و اجتماعی در اروپا اوج گرفتند و سیاست‌های فرهنگی و جنسیتی دست‌گاه‌های حاکم به زیر علامت سوال کشیده شدند. حرکت سازمان‌های زنان در این دوره بر روی شکل‌گیری اولین تظاهرات سیاسی تاثیر مستقیمی داشت. در همین دوره بود که تأثر فمینیستی شکل گرفت که در شکل آغازینش به صورت نمایش

خیابانی اجرا می‌شد. اکسیون و حرکت است که در تأثیر رقص تپینا باوش به خوبی دیده می‌شود. حرف زده نمی‌شود بیشتر حرکت است که موضوعی را بیان می‌کند.

آن گاه در باره‌ی اسلام‌گرایی و اسلام‌گرایی صحبت کرد که از درون جامعه‌ی خود ما آمده است بخش اصلی تفکر خودش را از جامعه آن روز گرفت و آن نگاهش به زن بود. وقتی یک موح عظیمی با خمینی همراه می‌شه، از همان ساختارهای پدرسالارانه‌ی جامعه‌ی ما می‌آید. آن شخصیت کاریزماتیکی که خمینی داشت در حقیقت نقش پدر را بازی می‌کند. مقدمه‌ی قانون اساسی که آن دوران نوشته شد شباهت دارد با رژیم -ناسیونال سوسیالیسم هیتلر که نقش زن را زاییدن و مادر بودن می‌داند. در پایان گفت این بچه‌ها و زنان همین حکومت اسلامی علیه خود این‌ها ایستادند و جمهوری اسلامی در رابطه زنان موفق نشد.

در پایان پاره قسمت‌های را از تأثیرهای خود را که فیلم‌بردای شده بود نشان داد.

نوبت به ارایی‌های گزارش گروه‌های کاری رسید. اداره کننده‌ی نشست قدسی حجازی بود.

یاسمین ندیر که از فرانسه آمده بود، نخست در باره گروه کاری‌اش صحبت کرد.

در گروه کاری زینب پیغمبرزاده و گلرخ جهانگیری بحث‌های مخلفی شد. اما در کل مطرح شد به‌تر است یک گروه کاری از زنان شهرهای مختلف تشکیل شود و بررسی کند که این پروژه‌ی گذار چه گونه پیش برود. همچنین در نشست‌های آینده در باره‌ی هویت جنسی و نام سمینار بحث شود و در مورد دوجنس‌گرایی که مرد هستند اما خودشان را زن می‌دانند صحبت شود و بتوانند در این سمینارها شرکت کنند. در ضمن سعیده هم پیشنهاد کرده بود که سمینار زنان بگذاریم و از طریق ستاره در زیر نام جنسیت‌های دیگر را بنویسیم.

الهه امانی در باره گروه کاری خود که درون مایه‌اش «بالنده‌گی جنبش زنان در گرو یافتن راه‌کارهای موثر برای هم‌گرایی، هم‌یاری و هم‌بسته‌گی می‌باشد. بر شکافها با حفظ تنوع نظری فایق گردیم.» بود. هدف از این گروه کاری این بود که برای پیش‌برد کارها در گروه‌های زنانی که هستیم روش‌هایی را بیاموزیم که بتوانیم اختلافات را مدیریت کنیم. او دو پرسش را در گروه کاری مطرح کرد. هر کس باید می‌گفت هدفش از شرکت در این گروه کاری چیست و پرسش دوم این بود که

علت این اختلافات چیست که همه می‌بایستی به این دو پرسش‌جواب بدهند.

الهه بر این نظر بود که این شیوهی کار را او با گروه‌های غیر ایرانی انجام داده است، اما این دومین بار بود که با یک گروه ایرانی این کار را انجام می‌دهد. در هر گروه کاری این طور نیست که شما یک متد داشته باشید و همه جا آن را به کار ببرید. چون آن افرادی که شرکت می‌کنند، تعیین‌کننده هستند. آن‌ها می‌گویند که شما چه کارهایی بکنید چه پرسش‌نامه‌ای پر کنید که بتواند مؤثر باشد. این گروه امیدی را در من زنده کرد، که ما بتوانیم به این اختلافات فایق بیاییم. به این معنا که این اختلافات را حل نمی‌کنیم بلکه از آن ظرفیت و توانی که داریم وسیع‌تر بتوانیم استفاده کنیم. این تکنیکها و روشها یک جعبه ابزار است که ما این ابزار را در مواقع مختلف زمانی که مشکلی پیش می‌آید ابزار مناسب را در شرایط مشخص درست استفاده کنیم. این به معنی نیست که من همه جا موفق بودم متأسفانه این ناموفقی من در یک گروه ایرانی اتفاق افتاد اما من از آن درس گرفتم و ادامه دادم به گونه‌ی مثال من خوشحالم همه‌ی شما را این جا می‌بینم اما برای آن کسانی که این‌جا نیستند هم دلم تنگ می‌شود و دلم می‌خواست این‌جا بودند.

سپس هفت گروه در خود این گروه کاری تشکیل شده بود که هر یک پشت-میکروفون قرار گرفتند و گزارش گروه خود را دادند. هر گروه می‌بایستی به دو پرسش پاسخ می‌دادند: 1- موانع و مشکلات همیاری و همکاری جنش زنان ایران چیست؟ 2- پیشنهادات برای راه‌کار چیست؟

نکاتی که رویش تاکید شد: خودمخوری، تمرین نکردن دموکراسی، شکل نگرفتن گفت و گو میان ما، گفت و گوهای شکل گرفته هم آرشیو نشده است. نگاه تبعیض‌آمیز داشتن با یکدیگر، برخی از زنان به خاطر کارهای متنوعی که انجام می‌دهند برای خودشان امتیاز ویژه‌ای قایل‌اند. و آن‌ها می‌توانند گروه را در یک گروه بزرگ‌تر تشکیل بدهند. پاره‌ای نگران هستند و خودشان را از گروه حذف می‌کنند. برخی رنجیده شدند و دیگر در گروه شرکت نمی‌کنند. افراد متفاوتند خوب است که این تفاوتها دیده شود و ارزش گذاشته شود. اگر زنان در پروژه‌های هم‌کاری به شرایطی برسند که می‌خواهند اعمال قدرت بکنند به خاطر آن شرایطی است که ما در آن شکل گرفتیم و خوبه ریشه‌های آن را بشناسیم. راه‌کارهایی که پیشنهاد شد، آموزش، گروه‌هایی تشکیل بشه و فاصله‌ی گرده‌های کم‌تر بشه که بتونیم گفت و گوهای بیشتری را پیش ببریم. خوبه پروتکلی از زمان‌هایی که به اختلاف رسیدند تهیه شود تا بتوان یک بازبینی بر آن انجام داد.

– به اختلافات بیشتر بها داده می‌شود تا تفاهم‌ها؛ – گفت و گوی بدون خشونت؛ – احترام گذاشتن به یکدیگر. و حق اظهار؛ – عدم پذیرش افراد جدید و اجازه ابراز نظر دادن به آنها؛ – استفاده‌ی ابزاری از مسالهی زنان؛ – اتوریتیه‌پذیری پاره‌ای از زنان؛ – نقد نکردن این گونه رفتارها و برخوردها؛ – به سبب نداشتن درک مساوی از شرایط راه‌های متفاوت ارایه می‌کنیم؛ – روابط بر ضوابط برتری دارد؛ – به جای همکاری، رقابت تنگ‌نظری دیده می‌شود؛ – چون پاره‌ای زنان هنوز در ارتباط با گروه‌های سیاسی مردانه هستند، قدرت نقش‌زیادی باز می‌کند؛ – سو تفاهم در فهمیدن یکدیگر؛ – سریع قضاوت کردن؛ – نداشتن امتیاز و اطلاعات برابر؛ – کم‌بود فرهنگ کار تیمی؛ – نگاه‌مان به پدیده‌ها سیاه یا سفید است.

راه‌کارها: – ایجاد فضایی آرام که در آن بتوان بدون ترس اظهار نظر کرد؛ – استفاده از نقاط مشترک برای کارهای مقطعی؛ – اگر زنان در پروژه‌های همکاری به شرایطی برسند که می‌خواهند اعمال قدرت بکنند به خاطر آن شرایطی است که ما در آن شکل گرفتیم خوب است ریشه‌های این گونه رفتارها را بشناسیم. آموزش، یکی از راه‌کارها می‌باشد؛ – گروه‌هایی تشکیل شود و فاصله‌ی گردهمایی‌کم‌تر بشه که بتونیم گفت و گوهای بیشتری را پیش ببریم؛ – تهیه پروتکلی از زمان‌هایی که به اختلاف رسیدند تا بتوان یک بازبینی بر آن انجام داد؛ – تجربیات گذشته باید به روز شود؛ – قدم‌های کوچک برداریم برای این‌که در حرکت باشیم؛ – تقسیم کار افقی بدون سلسله‌مراتب؛ – اگر همیشه هدف مد نظر باشد، و اختلافات به عنوان راه حل دیده شود به طوری که بتوانیم به راه حل به‌تری برسیم.

سپس قطعنامه‌ای به سبب شرایط بحرانی کنونی در ایران خوانده شد که قرار است منتشر شود. متن آن را شهین نوایی، پروین ثقفی و اعظم بهرامی تهیه کرده بودند. در مقدمه یا این قطعنامه نوشته شده که ما -زنان شرکت کننده در سمینار سالانه‌ی تشکلهای زنان و زنان دگر- و هم‌جنس‌گرای ایرانی در آلمان، فرانکفورت هم‌بسته‌گی عمیق خود را با مبارزات درخشان و شجاعانه مردم ایران، به ویژه در موج اخیر -اعتراضات اعلام می‌کنیم. ما دستگیری و سرکوب فعالان و معترضان عرصه‌های مختلف مبارزات اجتماعی را به شدت محکوم می‌کنیم. و... و پرچم دادخواهی را افراشته نگه داریم.

اعظم بهرامی از وضعیت زنان زندانی که هم نسل او هستند سخن گفت که برخی از آنها سالهاست که در زندان هستند و حکم‌های آنها در این سه ماه اخیر قطعی شده و برخی دو باره به آنها حکم داده شده است.

به گونه‌ی مثال وضعیت زینت جالیان که بیست سال زندان است و بینایی چشم‌هایش را از دست داده است که به روشنی وضعیت زنان زندانی کرد را نشان می‌دهد. او بر این نظر بود که ما باید صدای این زنان باشیم در باره‌اش بنویسم چون خانواده‌های آنها زیر سرکوب شدید امنیتی قرار دارند و این امر مسوولیت ما را سنگین‌تر خواهد کرد.

در پایان در پاره‌ی ارزیابی از سمینار، شرکت‌کننده‌گان از برگزارکننده‌گان سمینار (مانیا، آذر، قدسی، پروین ثقفی، پروین، منیژه، مهناز، مهشید پگاهی و شیرین بابایی) تشکر کردند. و با صدای رسا هم‌آهنگ گفتند بچه‌ها متشکریم. به امید سمیناری دیگر همه زنان راهی شهرهایشان شدند.